

سیاست کنش متوازن چین و برنامه هسته‌ای ایران

فریبرز ارغوانی پیرسلامی^۱ *

سید جواد صالحی^۲

چکیده

تبدیل شدن برنامه هسته‌ای ایران در یک دهه اخیر به یکی از موضوع‌های مهم و بحث‌برانگیز امنیت بین‌المللی باعث شده تا حساسیت‌های فراوانی نسبت به نقش و موضع قدرت‌های بزرگ در قبال این برنامه شکل گیرد. این مقاله با هدف واکاوی موضع چین به عنوان یک قدرت در حال ظهور و در عین حال نزدیک به ایران معتقد است که رویکرد چین در قبال برنامه هسته‌ای ایران بر «سیاست کنش متوازن» مبتنا یافته است. بر همین اساس، چین هم به الزامات رابطه با ایران توجه داشته و هم به عنوان یک «قدرت بزرگ مسئول» ناگزیر از پاسخ‌گویی به سایر قدرت‌ها بوده است. در تلاش برای تبیین و ارائه پاسخ به چرایی اتخاذ این رویکرد از جانب چین، این مقاله زمینه‌های اتخاذ این موضع از جانب چین را در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌دهد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در سطح ملی تکثر هویت‌های بین‌المللی چین و نیازهای اقتصادی، در سطح منطقه‌ای حفظ توازن در خلیج فارس و در سطح بین‌المللی اهمیت روابط با اسرائیل، رویکرد چین به مسئله گسترش هسته‌ای و حفظ توازن در روابط همزمان با ایران و آمریکا در اتخاذ این موضع‌گیری چین موثر بوده است. با هدف بررسی این ادعا، این مقاله بعد از ارائه چارچوب نظری، نخست روندهای سیاست کنش متوازن چین در قبال برنامه هسته‌ای ایران را مد نظر قرار داده و در ادامه ریشه‌های اتخاذ این سیاست در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی را تبیین می‌کند.

واژگان کلیدی: ایران، چین، برنامه هسته‌ای، سیاست کنش متوازن، ایالات متحده آمریکا

۱- استادیار روابط بین‌الملل و عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز

۲- استادیار علوم سیاسی و عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز

* نویسنده مسؤل، ایمیل: farghavani@shirazu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۲

فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۴، صص ۹۹-۱۳۴

مقدمه

هدف این نوشتار بررسی رویکرد جمهوری خلق چین به مثابه یک قدرت در حال ظهور و در عین حال متحد ایران در قبال برنامه هسته‌ای ایران است. به موازات پررنگ شدن حساسیت‌ها در قبال فعالیت‌های هسته‌ای ایران در دهه نخست از هزاره جدید میلادی یکی از مسائل مهمی که حوزه امنیت بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داد شکل‌گیری مباحث و تردیدهایی در مورد ماهیت فعالیت‌های هسته‌ای ایران بود. افزایش این حساسیت‌ها بیشتر از آن جهت بوده که از دیدگاه غرب، جمهوری اسلامی ایران به مثابه کشوری تلقی می‌شود که منتقد وضع موجود بین‌المللی بوده و اهداف سیاست خارجی آن در دوران بعد از انقلاب اسلامی در تعارض با منافع غرب و به ویژه امریکا قرار دارد. افزون بر آن، دومین حوزه‌ای که حساسیت‌ها را در قبال برنامه هسته‌ای ایران افزایش می‌دهد پیامدهای منطقه‌ای کسب این فناوری از جانب ایران است. بسیاری از کشورهای عربی منطقه و اسرائیل با اشاره به نیت و کنش‌های پیشین ایران، اتمی شدن این کشور را مهم‌ترین خطر و تهدید علیه نظام امنیت منطقه‌ای معرفی می‌کنند (Fitzpatrick, 2006:6-7).

افزایش این حساسیت‌ها در قبال برنامه هسته‌ای ایران این ضرورت را ایجاد می‌کند تا کشورهای مهم در عرصه بین‌المللی به‌ویژه کشورهایایی که در سازمان ملل و شورای امنیت از حق و تو برخوردارند مواضع خود را در این ارتباط روشن کنند. در حالی که بر اساس معیارهای بین‌المللی فعالیت‌های هسته‌ای ایران به مثابه حق قانونی این کشور باید در نظر گرفته شود اما تعارض ایدئولوژیک میان ایران و غرب از یک سو و نگاه تجدید نظر طلبانه ایران به نظم بین‌المللی باعث می‌شد تا این حق ایران مورد انکار قرار گرفته و یا آن‌که به صورت مشروط و تحت شرایط خاص لحاظ شود. در این شرایط، موضع جمهوری خلق چین به عنوان یکی از قدرت‌های نوظهور بین‌المللی در قبال ایران و فعالیت‌های هسته‌ای آن در یک وضعیت معماگونه

قرار دارد. مناسبات تجاری به ویژه در حوزه انرژی با ایران و نیز نگاه مشترک منتقدانه به تفوق طلبی امریکا در سطوح جهانی و منطقه‌ای پکن^۱ را وادار می‌کند تا از برنامه هسته‌ای ایران به مثابه یک کشور در حال توسعه حمایت به عمل آورد. از جانب دیگر، نیازهای تجاری و سرمایه‌ای چین برای تداوم رشد و توسعه اقتصادی، این کشور را ناگزیر از اجرایی کردن دکترین ظهور مسالمت‌آمیز می‌کند؛ دکترینی که بر اساس آن ظهور چین نباید به عنوان منبعی از تهدید برای سایرین تلقی شود. به همین جهت، انتظار بر آن است تا عملکرد چین در چارچوب معیارها و هنجارهای بین‌المللی قرار گیرد. این الزام باعث می‌شد تا چین در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران با سایر قدرت‌های بزرگ همگام شده و خواستار شفافیت بیشتر ایران و تعهد آن به قواعد بین‌المللی شود. بنابراین موضع چین در برابر برنامه هسته‌ای ایران همواره در نوسانی میان تأیید و مهار فعالیت‌های ایران قرار گرفته است.

این مقاله با هدف واکاوی مواضع چین در قبال برنامه هسته‌ای ایران تا سال ۲۰۱۳ (پایان ریاست جمهوری احمدی‌نژاد در ایران) رویکرد چین را در این مسئله در ذیل نگاه مشارکت/ مهار یا سیاست «کنش متوازن» مفهوم‌سازی می‌کند؛ سیاستی که بر اساس آن پکن در مقاطعی فعالیت هسته‌ای ایران را مورد حمایت قرار داده و در عین حال تمایل خود را برای مهار دامنه آن نیز نشان داده است. این مقاله با هدف پاسخ‌گویی به این پرسش که چرا سیاست چین در قبال فعالیت‌های هسته‌ای ایران بر محور کنش متوازن قرار گرفته است؟ معتقد است که اتخاذ این رویکرد ناشی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در سه سطح ملی (هویت جهانی چین و نیازهای اقتصادی)، منطقه‌ای (سیاست توازن چین در منطقه خلیج فارس) و بین‌المللی (زمینه روابط چین - امریکا و فشارهای اسرائیل) است. در راستای بررسی این ادعا، این مقاله در بخش نخست در قالب چارچوب نظری به الگوی سطح تحلیل به عنوان مبنای تئوریک

^۱. نام رسمی پایتخت جمهوری خلق چین بیجینگ است که از سال ۱۹۷۹ به جای واژه استعماری پکن (Peking) مرسوم شده است.

پرداخته و در ذیل آن نسبت روابط چین و ایران در قالب الگوی عقلانیت راهبردی قدرت‌ها بررسی می‌شود. بخش دوم با برشمردن دلایلی از حرکت ایران به سوی برنامه هسته‌ای روندهای مرتبط با اتخاذ سیاست کنش متوازن از جانب چین را در قبال این فعالیت نشان می‌دهد و در نهایت بخش سوم این مقاله محور پژوهشی خود را بر نشان دادن چرایی اتخاذ این سیاست از سوی چین در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی قرار می‌دهد.

۱. چارچوب مفهومی: سطح تحلیل و سیاست کنش متوازن در دوران گذار

۱-۱. سطح تحلیل و سیاست کنش متوازن: تعامل میان دو سطح در حال تحول داخلی و خارجی شکل دهنده به جهت‌گیری‌های موجود در عرصه سیاست خارجی کشورهاست. در سطح ملی یا داخلی حوزه سیاست خارجی عرصه‌ای در نظر گرفته می‌شود که تحت تأثیر متغیرهایی همچون محیط روانی و یا محیط تصمیم‌گیری و دیوان سالاری است. به همین جهت، جیمز روزنا در ارائه مدلی برای تحلیل سیاست خارجی کشورها با طرح «نظریه پیوستگی» میان سطوح معتقد است که توجه به نقش و جایگاه مقامات اجرایی و دیوان سالاری کشور، نگرش‌ها و طرز تلقی‌های حاکم بر جامعه در کنار شرایط ساختاری می‌تواند مانع از نگاه تقلیل‌گرایانه در تحلیل سیاست خارجی شود (Rosenau, 1969: 52). در کنار متغیرهای تأثیرگذار داخلی، محیط خارجی یا محیط عملیاتی نیز از اهمیت برخوردار است. اگر محیط داخلی به مثابه عرصه تصمیم در نظر گرفته شود محیط خارجی کشورها نیز عرصه اجراست؛ باین‌حال بازخوردهای محیط اجرا در اتخاذ تصمیم‌ها اثرگذار است. رویکرد کشورها به نظم موجود، نوع توزیع قدرت در عرصه بین‌المللی، اتحاد و ائتلاف‌ها، نحوه تعامل با قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌المللی و تغییر و تحولات در محیط منطقه‌ای یا محیط ژئوپلیتیک از جمله متغیرهایی است که می‌تواند در اتخاذ جهت‌گیری‌های سیاست خارجی اثرگذار باشد (رمضانی، ۱۳۸۰: ۳۶-۳۰؛ سجادی‌پور، ۱۳۸۶: ۷۸-۷۱).

در سطح منطقه‌ای، مناطق پیرامونی و مجاور نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در تعاملات و سیاست خارجی کشورها دارند. مجاورت جغرافیایی، اشتراکات موضوعی و

انسجام نسبی در اولویت‌های ژئوپلیتیک عواملی هستند که نقش مناطق را برای کشورها افزایش می‌دهند (قاسمی ۱۳۹۰: ۸۶-۸۵). به همین جهت، امر غالب آن است که دولت‌ها تلاش می‌کنند تعاملات خود را با نظام بین‌المللی و عرصه جهانی با اولویت مناطق مجاور تنظیم و منافع خود را در این بخش‌ها گسترش دهند؛ چنان‌که امروزه با تشدید فرایند جهانی‌شدن بحث از امنیت ملی به عنوان یکی از فاکتورهای مهم در اهداف سیاست خارجی بدون توجه به امنیت منطقه‌ای و رشد و ظهور اقتصادی بدون توجه به نیازهای اقتصادی منطقه‌ای غیرممکن به نظر می‌رسد. با این حال، اگر چالش‌های ژئوپلیتیک، اولویت‌های ایدئولوژیک و تعارض‌های منطقه‌ای در حوزه‌های موضوعی گوناگون مانع از همکاری منطقه‌ای شوند این امکان دور از ذهن نیست که کشورها در جستجوی تامین منافع در حوزه‌های امنیتی و اقتصادی به مناطق غیر مجاور روی آورند. و در نهایت در سطح جهانی نوع نگاه به نظم موجود و تلقی از اصل سازمان دهنده روابط میان کشورها از اهمیت برخوردار است. تحلیل‌گران این سطح در بررسی سیاست خارجی کشورها معتقدند که ساختار نظام بین‌الملل اصلی‌ترین عامل شکل دهنده به الگوی رفتاری کشورها است که در این میان اصل آنارشی می‌تواند مهم‌ترین زمینه برای شکل‌گیری الگوهای رفتار خارجی دولت‌ها باشد. به همین جهت نمی‌توان توجه زیادی را در تحلیل به نقش متغیرهای داخلی کشورها و فرایند تصمیم‌گیری آن‌ها اختصاص داد (Waltz, 1979: 81-82). با در نظرگیری این سطوح اتکای صرف به هر یک از آن‌ها در فرایند تحلیل سیاست خارجی و تغییر در اولویت‌های آن می‌تواند به تقلیل‌گرایی منجر شود. تحت تأثیر نظریه روزنا در تلفیق این سطوح می‌توان گفت که اتخاذ سیاست کنش متوازن از سوی چین در قبال برنامه هسته‌ای ایران متأثر از هر سه سطح ملی یا داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است.

۱-۲. چین، کنش متوازن و عقلانیت راهبردی قدرت‌ها: یکی از محورهای تئوریک مورد توجه در دوران بعد از پایان نظام دو قطبی شناسایی شاخص‌های نظم جدید بین‌المللی بوده است. با وجود این که بعد از این رخداد مهم تلاش‌های علمی و

سیاستگذارانه متعددی صورت گرفت تا نظم مستقر بعد از پایان جنگ سرد به گونه‌های مختلفی از هژمونیک گرفته تا چند قطبی و یک - چند قطبی تبیین شود اما به نظر می‌رسد کنار رفتن الگوهای نظم پیشین به معنای جایگزینی سریع نظم جدید نیست بلکه بایستی قائل به دورانی شد که به واسطه گذار به نظم جدید بسیاری از مبانی از نو تعریف می‌شوند. دوران گذار یک مرحله موقتی است که طی آن نظام یا ساختار بین‌المللی پیشین از بین رفته و ساختار جدیدی جایگزین آن نشده است.

ویلیام بریجز با شناسایی شاخص‌های دوران گذار قائل به سه مرحله برای آن است؛ از دید وی مرحله اول یا دوره «پایانی نظم قدیم»^۱ نظم پیشین کارایی خود را به دلایل مختلف از دست داده یا ورود کنشگران جدید باعث برهم خوردن تعادل قدیمی شده و در این حالت بی‌نظمی حاکم می‌شود. در مرحله دوم که می‌توان از آن به عنوان مرحله «بی‌تفاوتی»^۲ یاد کرد هیچ‌نظمی هنوز جای‌گزین نظم قدیم نشده و یک حالت بی‌تفاوتی در در کل کنشگران وجود دارد و در نهایت در مرحله سوم یا مرحله «بنیان‌سازی»^۳ کنشگران نظام جدید بنیان‌های خود را برای تشکیل سیستم جدید ارائه کرده و به طور آرام به سوی نظم جدید پیش می‌روند. تفاوت دوران گذار با دوران تثبیت در این وجه نهفته است که در دوران تثبیت نظام کنشگران خود را تابعی از نظام بین‌المللی می‌دانند و در چارچوب قانونمندی آن نظام به تعامل با یکدیگر می‌پردازند در حالی که در دوران گذار کنشگران سعی می‌کنند نظام بین‌المللی را بر محور تمایلات و خواست‌های خود شکل دهند. به عبارت دیگر، در این دوره نظام بین‌الملل تابع کنشگران اصلی در صحنه روابط بین‌الملل است (Bridges, 1980).

اگر دوران بعد از فروپاشی شوروی را به مثابه دورانی در نظر گرفت که نظم مستقر هنوز شاخص‌های اصلی خود را نیافته و در نتیجه در مرحله گذار قرار دارد می‌توان ادعا کرد که روابط کشورها نیز در این چارچوب تثبیت نیافته مبتنی بر الگوهای

¹ Letting go of the past

² Neutral Zone

³ Making the New Beginning

مشخص رفتاری همانند همکاری یا تعارضی صرف نخواهد بود. تلاش هر یک از قدرت‌های بزرگ در دوران گذار بر این محور و عقلانیت قرار می‌گیرد که الگوواره و مسیر شکل دادن به نظم جدید یا بنیان‌سازی در گرو مدیریت روابط خود با سایر کشورها برای نهادینه کردن خواست‌ها و تمایلات خود نزد سایرین است. با اتکا بر این الگوها می‌توان گفت:

۱. چین در دوران گذار به مانند سایر قدرت‌ها نیم‌نگاهی به ضرورت تلاش برای تأثیرگذاری بر نظم آینده دارد؛

۲. این کشور اگرچه در تلاش برای شکل دادن به نظم آینده بر اساس محورهای مد نظر خود به رقابت با قدرت‌های بزرگ در تمامی حوزه‌های مبتلابه بین‌المللی مبادرت می‌ورزد در عین حال به دلیل عدم قطعیت شاخص‌های نظم بین‌المللی آینده از یک سو و محدودیت داخلی ناشی از هنجارهای پذیرفته شده در عدم مداخله و عدم رهبری، همکاری مقطعی با سایر قدرت‌ها را برای اجتناب از پیامدهای پیش‌بینی‌ناپذیر مد نظر دارد؛

۳. الگوی رفتاری چین در روابط با سایر کشورها به شدت تحت تأثیر ساختار در حال گذار و نیز رقابت و همکاری با سایر قدرت‌ها قرار دارد. چین از یک سو برای تثبیت قدرت و جلب نظر کشورهای دیگر در مسائل مبتلابه آن‌ها از جایگاه همکاری به ابراز مواضع می‌پردازد و از سوی دیگر مشارکت در شکل دادن به نظم بین‌المللی این انتظار را از چین افزایش می‌دهد که بر محور الگوهای عقلانیت راهبردی قدرت‌های بزرگ عمل کند؛ الگویی که بر اساس آن قدرت‌یابی سایر کشورها به راحتی پذیرفته نمی‌شود؛

۴. سیاست کنش متوازن به مثابه نتیجه طبیعی این وضعیت نشانگر این است که سیاست چینی‌ها در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران در ساختار در حال گذار بین‌المللی متأثر از الگوی عقلانیت راهبردی قدرت‌های بزرگ (همکاری با آمریکا و سایر قدرت‌ها در محدود کردن ایران) و مناسبات آن با ایران در شکل دادن به نظم مطلوب بین‌المللی است.

۲. ادبیات پژوهش

بررسی ادبیات پژوهش یکی از ضرورت‌های اصلی انجام پژوهش حول این موضوع بوده است. به طور کلی ادبیات مرتبط در قالب سه دسته قابل توضیح هستند: دسته اول شامل ادبیاتی می‌شوند که روابط ایران و چین را در کلیت آن مورد بحث قرار داده و موضوع هسته‌ای ایران یا در آن‌ها محل توجه نبوده یا اینکه به صورت گذرا و به عنوان وجهی در میان سایر وجوه روابط دوجانبه مد نظر قرار گرفته است. مقاله «عوامل تعیین‌کننده روابط ایران و چین» اثر محسن شریعتی‌نیا (۱۳۹۱) و کتاب چین و ایران: شریکان باستانی اثر جان گارور (۱۳۸۸) در کنار آثار نویسندگانی همانند چن (۲۰۱۰) و جنتری (۲۰۰۵) نمونه‌هایی از آثاری است که در این دسته قرار می‌گیرند. دومین دسته از منابع شامل آثاری هستند که موضوع هسته‌ای ایران را در روابط این کشور با چین به طور مستقیم و به عنوان یک متغیر مورد بحث قرار داده‌اند. این مجموعه آثار دارای دو نقطه ضعف عمده هستند؛ یا اینکه موضوع هسته‌ای ایران و نقش چین در آن به لحاظ همکاری‌های دوجانبه و در قالبی توصیفی مورد بحث قرار گرفته و یا آن که اگر هم دلایل موضع‌گیری‌های چین را مورد توجه قرار داده‌اند آن را عمدتاً به یک عامل که غالباً سطح بین‌المللی و روابط دوجانبه چین - ایران و چین - آمریکا است فرو کاسته‌اند. آثار نویسندگانی همچون دجلیل (۲۰۱۱) درگیر ضعف نخست و آثار کمنید (۲۰۱۰)، اوزکان و اوزدمر (۲۰۰۹) و شن (۲۰۰۹) به ضعف دوم دچار هستند. به عنوان مثال، در حالی که کمنید فرایند تحریم‌ها را مهم‌ترین مؤلفه تأثیرگذار بر رویکرد چین در قبال برنامه هسته‌ای به ویژه در دهه نخست از هزاره جدید می‌داند شن دینگلی روابط هسته‌ای چین و ایران را در بستر مثلث روابط چین - ایران - آمریکا مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. در نهایت سومین دسته از ادبیات پژوهش به منابع و آثاری مرتبط می‌شود که فقط به مطالعه برنامه هسته‌ای ایران و دلایل تهران برای توسعه این بخش پرداخته‌اند. نادر انتصار (۲۰۰۹) در مقاله‌ای با عنوان «محاسبات ایران برای تصمیم‌گیری در موضوع هسته‌ای» نگرانی‌های

منطقه‌ای و بین‌المللی ایران را عامل اصلی توسعه این برنامه توسط ایران می‌داند. به همین شکل، مارک فیتزپاتریک (2006) نیز در مقاله «ارزیابی برنامه هسته‌ای ایران» به ذکر دلایل توجه ایران به توان هسته‌ای پرداخته و بدون توجه به نقش و جایگاه چین مولفه‌های تهدیدزا را منشاء اصلی این رویکرد ایران قلمداد می‌کند.

با توجه به کمبودهای موجود در این آثار (ماهیت توصیفی، تقیل‌گرایی در بیان علت‌ها، عدم تبیین نقش چین با توجه به سطوح سه‌گانه ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی) این مقاله تلاش می‌کند تا با اتخاذ رویکردی تحلیلی موضع سیاست خارجی چین را در روابط با ایران و با تمرکز موضوعی بر مسئله هسته‌ای مورد بررسی قرار دهد. فراتر از آن، تبیین موضع چین در قبال برنامه هسته‌ای ایران از صرف بیان یک علت فراتر رفته و با اتکا به سطح تحلیل، ریشه‌های این موضع چین در سه سطح ملی، داخلی و منطقه‌ای مورد واکاوی و مذاقه قرار می‌گیرد.

۳. چین و برنامه هسته‌ای ایران: روندهای سیاست کنش متوازن

برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران از دهه ۱۹۸۰ تاکنون جزئی از سیاست کنش متوازن چین بوده است. شکل‌گیری سیاست کنش متوازن میان حمایت از حق هسته‌ای شدن کشورها و در عین حال احترام به رژیم NPT (معاهده عدم گسترش) از یک سو و عملکرد چین به عنوان یک قدرت بزرگ و مسئول و تلاش برای تقویت کشورهای در حال ظهور جهت مقابله با سلطه‌جویی آمریکا و غرب محصول بیش از چندین دهه فرایند آزمون و خطا از سوی مقامات چینی است.

از سال ۱۹۵۵ که جمهوری خلق چین در پی کمک‌های شوروی مسیر هسته‌ای شدن خود را آغاز کرد مائو زدوونگ بر این اعتقاد بود که هدف رژیم‌های بین‌المللی‌ای که توسط غرب پیگیری می‌شود تداوم استثمار کشورهای جهان سوم است. از دید وی، رویکرد اصلی در NPT حفظ توانایی دو ابرقدرت (آمریکا و شوروی) در حوزه هسته‌ای به منظور تهدید یا حتی استفاده از سلاح اتمی بیشتر علیه سایر دولت‌ها بدون ترس از تلافی بود. مائو با اتکا بر تئوری سه جهان بر این عقیده بود که هر چه تعداد بیشتری از کشورهای جهان سوم از سلاح اتمی برخوردار می‌شدند این امر

می‌توانست در گسستن زنجیره‌های استعمار موثر باشد (گارور، ۱۳۸۸: ۲۱۹-۲۱۷). به همین روی، سیاست چین در بحث گسترش هسته‌ای تا آغاز دهه ۱۹۸۰ متأثر از رویکرد مائو بر دو محور عدم پیوستن به رژیم‌های بین‌المللی هسته‌ای از جمله NPT و تلاش برای کمک به سایر کشورها در کسب این فناوری بود. اما این رویکرد همزمان با آغاز گشایش اقتصادی در سال ۱۹۷۸ برتری خود را در چارچوب گفتمان هسته‌ای مقامات چینی از دست داد. نیاز چین به همکاری با غرب و ضرورت حرکت در چارچوب هنجارهای جامعه بین‌المللی با هدف تضمین تداوم رشد اقتصادی باعث شد تا چین علی‌رغم کسب قدرت بالا در توسعه فناوری هسته‌ای به تدریج از دهه ۱۹۸۰ در روند قواعد و هنجارهای موجود در رژیم‌های بین‌المللی مربوط به موضوع هسته‌ای مشارکت بیشتری از خود نشان دهد؛ چنان‌که از همین زمان چندین عامل مهم سبب شد تا چین در راستای احترام به این هنجارها در سال ۱۹۸۴ به آژانس بین‌المللی انرژی (IAEA) پیوسته و در سال ۱۹۹۲ نیز الحاق خود را به NPT اعلام کند. مهم‌ترین این عوامل عبارتند از:

۱. تمایل چین برای دست‌یابی به فناوری اتمی غیر نظامی آمریکا: با وجود اینکه چین در فناوری نظامی اتمی پیشرفت‌های مهمی را به دست آورده بود اما در فناوری‌های غیر نظامی نیاز گسترده‌ای به همکاری غرب داشت؛
۲. فشارهای مستمر آمریکا و وجود تمایل برای برقراری رابطه با واشنگتن؛
۳. آرزوی به رسمیت شناخته شدن به عنوان یک ملت پیشرفته و مسئول در جهان؛
۴. پذیرفته شدن به عنوان یک دولت برخوردار از سلاح اتمی در قالب NPT؛
۵. امکان بهره‌گیری از تجارب هسته‌ای غرب و ضرورت شکل‌گیری گروهی از متخصصین چینی در امور عدم اشاعه (Djalil, 2011:237).

با پیوستن رسمی چین به IAEA و NPT به تدریج این احساس در نزد مقامات پکن به وجود آمد که محدود شدن تعداد کشورهای دارای سلاح اتمی می‌شوند متضمن منافع بیشتری برای چین است. در نتیجه چینی‌ها مرحله به مرحله از رویکرد مائوئیستی مبتنی بر حمایت از اتمی شدن جهان سوم عقب نشستند. نتیجه این تحول

تقویت سیاست کنش متوازن هسته‌ای بود؛ سیاستی که اولاً در چارچوب NPT همکاری هسته‌ای را برای چین با کشورهای غیرهسته‌ای مجاز می‌کرد و از این جهت چین به همکاری با کشورهای جهان سوم همچون ایران و پاکستان اهتمام می‌بخشید و ثانیاً چین با جامعه‌پذیری بین‌المللی در نظم موجود خود را قدرت مسئولی می‌دانست که در پرتو آن می‌بایست الزامات عدم گسترش را رعایت می‌کرد.

با تکوین مبانی این رویکرد در سیاست هسته‌ای چین، روابط هسته‌ای این کشور با جمهوری اسلامی ایران نیز در مسیر دوگانه‌ای قرار گرفت. فعالیت‌های هسته‌ای ایران که از دهه ۱۹۶۰ با همکاری آمریکا آغاز و با پروژه «اتم برای صلح»^۱ آیزنهاور تقویت شده بود با فراز و فرودهایی تا انقلاب اسلامی و با همکاری کشورهای همچون آلمان، لهستان، اسپانیا، جمهوری چک، آرژانتین و ایتالیا ادامه یافت (Iranwatch, 2012). در دوران بعد از انقلاب اسلامی و پیرو فشارهای آمریکا فعالیت‌های هسته‌ای ایران در عمل تا سال ۱۹۸۵ در محاق فراموشی رفته بود. اما چندین عامل مهم باعث شد تا ایران پروژه هسته‌ای خود را از دهه ۱۹۸۰ با یافتن شرکای جدید دنبال کند. این عوامل عبارتند از: اول، رویکرد خصمانه آمریکا نسبت به ج.ا.ایران و تهدید بقای آن در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی یکی از مهم‌ترین محرکه‌هایی بوده که ایران را ناگزیر کرده تا در شرایط تهدید و تحریم با اتکا به توسعه ظرفیت‌های موجود در انرژی‌های نو مسیر استقلال و خودکفایی را در شرایط فشار طی کند؛ دوم، موقعیت برتر ژئوپلیتیک ایران در سال‌های بعد از انقلاب با افزایش تنش‌ها با محیط خارجی این الزام را بر نظام سیاسی تحمیل کرده تا تداوم بقا و رشد و توسعه اقتصادی را با افزودن معیارهای جدید قدرت ملی دنبال کند؛ سوم، اتمی‌شدن اسرائیل به عنوان مهم‌ترین دشمن منطقه‌ای ایران و چهارم، فعالیت‌های اتمی دولت عراق در زمان صدام در دهه ۱۹۸۰ و نگرانی‌ها در مورد از بین رفتن توازن استراتژیک در منطقه (Shen, 2006: 57). در کنار الزامات استراتژیک، احتمال برابر شدن تولید و مصرف نفت در ایران ظرف چند سال آینده، تبعات زیست‌محیطی کمتر انرژی هسته‌ای و

¹ Atoms for Peace

اهمیت قابل توجه آن در توسعه تکنولوژیک از محورهای دیگری هستند که نشان از اهمیت روزافزون این توان برای ایران دارند.

در شرایط وجود این الزامات استراتژیک در کنار شرایط خاص جمهوری اسلامی ایران و تحریم‌های گسترده غرب علیه این کشور، چین نخستین کشوری بود که از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۷ به طور فعال و مستقیم در فعالیت‌های هسته‌ای ایران مشارکت کرد. مهم‌ترین بخش‌های فعالیت چین در ایران در حوزه هسته‌ای تا قبل از سال ۱۹۹۷ عبارتند از:

۱. آغاز همکاری هسته‌ای در دهه ۱۹۸۰ با ارائه تعدادی راکتور آموزشی کوچک از سوی چین به ایران برای جداسازی آزمایشی ایزوتوپ‌های اورانیوم؛
۲. انعقاد تفاهم‌نامه در سال ۱۹۸۵ میان دو کشور با هدف فروش راکتورهای آموزشی و تحقیقاتی برای مرکز تحقیقات اتمی اصفهان؛
۳. تهیه کالوترون (ایجادگر شکاف هسته‌ای) مورد نیاز ایران از سوی چین در سال ۱۹۸۷؛
۴. کمک به کشف اورانیوم در ایران سال ۱۹۸۹؛
۵. پیش‌بینی همکاری اتمی در سال ۱۹۹۰ به مدت ۱۰ سال میان وزرای دفاع هر دو کشور؛
۶. توافق لی پنگ، نخست وزیر چین با رفسنجانی، رئیس جمهور ایران، در سال ۱۹۹۱ برای تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر؛
۷. فراهم آوردن تکنولوژی لیزر اتمی برای ایران به منظور جداسازی اتم‌های اورانیوم؛
۸. توافق مبنی بر ساخت یک راکتور آب سنگین ۲۵ الی ۳۰ مگاواتی در ایران (گارور، ۱۳۸۸: ۲۴۰-۲۲۴؛ Gentry, 2005: 118-119).

صرف نظر از اینکه اطلاعات ارائه شده در مورد میزان کمک‌های هسته‌ای چین به ایران و همکاری میان دو کشور تا چه میزان معتبر است آنچه که مشخص است حجم بالای همکاری مستقیم و غیرمستقیم تهران و پکن در موضوع هسته‌ای است. عمده این همکاری‌ها در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ صورت پذیرفت. اما به تدریج از نیمه

دوم دهه ۱۹۹۰ روند همکاری میان ایران و چین سیر نزولی به خود گرفت و در نهایت در سال ۱۹۹۷ در پی دیدار جیانگ زمین - رئیس جمهور وقت چین - با کلینتون در امریکا چین از تمامی تعهدات خود در قبال ایران در موضوع هسته‌ای کناره گرفت. از دید جان گارور چندین عامل در این رخداد مؤثر بود: اول این که قطعات اصلی راکتور پیشنهاد شده به ایران از سوی اشخاص ثالث غربی از آلمان، هلند و ژاپن تهیه می‌شد که آن‌ها این قطعات را به کشورهای مظنون به اشاعه مانند ایران و پاکستان نمی‌فروختند.

دوم این که در روند اجرای برخی توافقات دوجانبه مشکلاتی اجرایی به وجود آمد. به عنوان نمونه در حالی که چینی‌ها محل احداث نیروگاه اتمی جدید را دارخوین در نزدیکی مرز ایران و عراق در بالای خلیج فارس مناسب می‌دیدند ایران حوزه بوشهر را برای احداث در نظر گرفته بود و در نهایت این که پیوستن چین از سال ۱۹۹۲ به NPT باعث تقویت رویکرد کنش متوازن شده و چینی‌ها با هدف تداوم همکاری گسترده با غرب و جلوگیری از وارد شدن لطمه به شهرت خود به خاطر برنامه هسته‌ای ایران که تا آن زمان به آژانس اعلام نشده بود تصمیم به کاهش همکاری در امور هسته‌ای با ایران گرفتند (گارور، ۱۳۸۸: ۲۵۲-۲۴۱).

اگرچه توافق جیانگ و کلینتون در سال ۱۹۹۷ به برنامه حضور مستقیم پکن در فعالیت هسته‌ای ایران پایان داد اما این امر باعث نشد تا چین مسیر همکاری خود با جمهوری اسلامی ایران را به یکباره تغییر دهد. تحت تأثیر رویکرد کنش متوازن، چینی‌ها به حمایت خود از فعالیت‌های اتمی ایران ادامه داده و در مقاطع مختلف تأکید کردند که این حق ایران نباید مورد خدشه قرار گیرد. به همین دلیل، جهت‌گیری سیاست خارجی چین در قبال ایران به طور عام و برنامه هسته‌ای این کشور به طور خاص مبتنی بر اصل مشارکت / مهار بود. بنا به ادعای برندون جنتری (۲۰۰۵) اگرچه چین در سال ۱۹۹۷ به دولت امریکا تعهد داد تا همکاری هسته‌ای خود را با ایران به پایان برساند اما پکن به صورت محرمانه در انجام برخی فرایندهای مشاوره، آموزش و غنی‌سازی به ایران کمک کرد. همچنین از سال ۲۰۰۲

که پیرو افشای اطلاعات برنامه هسته‌ای از سوی سازمان مجاهدین خلق (Ozcan & Entesar,2009: 26-38; Ozdamar,2009:123) وضعیت هسته‌ای ایران در صدر موضوعات مرتبط با امنیت بین‌المللی قرار گرفت چنین یکی از کشورهای مهمی بود که در قبال برنامه هسته‌ای ایران موضع محتاطانه و بعضاً حمایتی از خود به نمایش می‌گذاشت. با این حال، مواضع چین در قبال ایران از سال ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۱۳ نمود بارز کنش متوازن بوده است.

از سال ۲۰۰۲ که بازرسی‌ها و نظارت‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مورد برنامه هسته‌ای ایران رنگ و بوی بیشتری به خود گرفت تا سپتامبر ۲۰۰۵ چین از جمله معدود کشورهای بود که با تأکید بر بعد حقوقی این مسئله خواستار حل و فصل موضوع از رهگذر IAEA شد.

در حالی که ایران در مقاطع زمانی مختلف به صراحت اعلام کرده که فعالیت‌های هسته‌ای این کشور در چارچوب قوانین بین‌المللی و در ذیل نظارت‌های آژانس قرار دارد اما محافل غربی بر این استدلال تأکید کرده‌اند که ایران با داشتن چیزی نزدیک به ۱۵ درصد ذخایر نفت جهان، دومین دارنده ذخایر گازی دنیا، امکانات بدیل در حوزه تأمین انرژی به هیچ روی نیاز به حرکتی پرشتاب به سوی انجام فعالیت‌های هسته‌ای ندارد. ضمن آن‌که در دوران بعد از انقلاب تا سال ۲۰۰۲ این کشور فعالیت‌های خود را به دور نظارت بین‌المللی^۱ به پیش برده است (Fitzpatrick, 2006:8-10). با این حال، چین اگرچه در در سپتامبر ۲۰۰۵ مخالفت خود را با تلقی برنامه ایران به عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی اعلام کرد اما در نهایت در ۴ فوریه ۲۰۰۶ با همراهی روسیه و ۲۷ عضو دیگر شورای حکام IAEA پرونده هسته‌ای ایران را در زمره مسایل مرتبط با صلح و امنیت بین‌المللی تعبیر کرده و با ارجاع آن به شورای امنیت سازمان ملل موافقت کرد (Gentry 2005: 118;Fitzpatrick 2006: 14) . با وجود اینکه چین از زمان طرح

^۱. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی طی گزارشی در سال ۲۰۰۴ اعلام کرد که ایران «در برخی موارد در طول زمان ارائه گزارش به این نهاد را نادیده گرفته است». همچنین بعد از ارائه گزارش از سوی ایران در مورد برنامه هسته‌ای خود به آژانس و مشخص شدن خریدهای ایران از بازار سیاه در دهه ۱۹۸۰ نگرانی‌های این نهاد در مورد برنامه هسته‌ای ایران بیشتر شد (Shen,2006:57).

موضوع هسته‌ای ایران در شورای امنیت تا صدور قطعنامه‌های تحریمی در ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد تأکید بسیاری بر راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز برای پایان دادن به بحران داشت اما موضع نوسانی این کشور همچنان ادامه یافت. ژانگ یسوی^۱ نماینده دائمی چین در سازمان ملل در فوریه سال ۲۰۱۰ در رابطه با موضوع فشارها به ایران اظهار داشت که «چین همواره از حل مسئله هسته‌ای ایران از طریق مذاکرات دیپلماتیک حمایت کرده و ما معتقدیم که تحریم‌ها راه مناسبی برای حل ریشه‌ای موضوعات نیست» (Jun & Lei, 2010:49). همچنین هونگ لی^۲ سخنگوی وزارت امور خارجه چین در ژوئیه ۲۰۱۲ با اشاره به مناسبات تجاری ایران و چین بیان داشت که «واردات نفت چین از ایران تخطی از قطعنامه شورای امنیت محسوب نشده یا منافع طرف سوم یا جامعه بین‌المللی را از بین نمی‌برد. این اقدام کاملاً موجه و مشروع است» (Cordesman & et al, 2013:66). اگرچه این اظهارات مقامات چین همزمان با روند رو به گسترش تحریم‌های یک جانبه آمریکا و چند جانبه سازمان ملل حاکی از عدم همراهی با این روندها یا حداقل بی‌طرفی بود اما اقدام چین در آغاز سال ۲۰۱۲ در کاهش واردات نفت از ایران با همراهی هند، کره جنوبی و ژاپن نشان دهنده رویکرد نوسانی چین در قبال ایران بود.

در حالی که چین در سال ۲۰۱۱، ۵۵۰۰۰۰۰ بشکه نفت از ایران وارد کرد و در بیانیه وزارت خارجه این کشور تصریح شد که این میزان کاهش نخواهد یافت اما در چهار ماه نخست سال ۲۰۱۲ واردات این کشور از ایران ۲۴ درصد و در اواخر نوامبر با ۲۳ درصد کاهش به ۴۵۸ هزار بشکه در روز رسید. در همین راستا، واردات این کشور از عربستان در سال ۲۰۱۳، ۱۱ درصد و از عراق ۸/۲ درصد افزایش یافت (Cordesman & et al, 2013:66).

محور دیگری که در رابطه با نقش چین در تحریم‌ها علیه ایران قابل اشاره است مواضع دوگانه این کشور در مقایسه با فعالیت‌های هسته‌ای کره شمالی پیش از سال ۲۰۱۰ است. در حالی که از حیث منبع تهدیدات و مقابله با رویکرد دولت آمریکا

^۱. Zhang Yesui

^۲. Hong Lei

تهران و پیونگ یانگ دارای شرایط مشابهی هستند اما عملکرد چین در مجموعه شورای امنیت در برابر تحریم‌های این دو کشور متفاوت بوده است. با وجود این که در بحث هسته‌ای کره شمالی اقدام به آزمایش هسته‌ای کرده و به طور علنی از آن پی. تی کنار کشیده است اما در فاصله سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ تنها سه قطعنامه (۱۶۹۵، ۱۷۱۸ و ۱۸۷۴) با ماهیت توصیه‌ای و تحریم‌های نه چندان جدی علیه این کشور صادر شد. این در حالی بود که در همین دوره زمانی (تا ۲۰۰۸) پنج قطعنامه جدی (۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷، ۱۸۰۳ و ۱۸۳۵) علیه ایران صادر شده که در تمامی آن‌ها ضمن تأکید بر ضرورت تعلیق غنی‌سازی در ایران تحریم فزاینده اقتصادی، نظامی و تحریم‌های مربوط به اشخاص در نظر گرفته شده بود. تمامی این فشارها که در سال‌های بعد از ۲۰۰۹ شدیدتر نیز شد در شرایطی صورت می‌گرفت که ایران نه آزمایش هسته‌ای انجام داده بود و نه آن پی. تی را کنار گذاشته بود (زهرانی و دولت‌خواه، ۱۳۸۹: ۱۵۷-۱۴۴؛ Kemenade, 2010: 102).

مجموعه این اقدامات در کنار خودداری چین از وتوی قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران در مورد برنامه هسته‌ای در شرایط تأکید پکن بر صلح‌آمیز بودن برنامه ایران و تلقی آن به عنوان یک حق نشان می‌دهد که به تدریج در گذار از دوران ایدئولوژیک، جمهوری خلق چین موضع عملگرایانه‌تری را در قبال ایران در پیش گرفته است. این موضع که در قالب سیاست کنش متوازن مفهوم‌سازی می‌شود ضمن حمایت از برنامه هسته‌ای ایران الزامات و ملاحظات غرب در مورد این فعالیت‌ها را نیز مد نظر دارد.

۴. چین و برنامه هسته‌ای ایران: تبیین سیاست کنش متوازن

سیاست کنش متوازن چین حاصل تلاش برای ایجاد توازن میان چند مؤلفه مهم است؛ حفظ توازن میان اهمیت ایران و اهمیت امریکا برای منافع چین و حفظ توازن میان عدم اشاعه و حق برخورداری سایر کشورها از توان صلح‌آمیز هسته‌ای با تأکید بر احترام به اصل حاکمیت ملی و عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها. برآیند این مؤلفه‌های متوازن برای چین قرارگیری برنامه هسته‌ای ایران به عنوان جزئی از

سیاست کنش متوازن چین است. به بیانی دیگر، برنامه هسته‌ای ایران به عنوان جزئی از روابط دوجانبه چین با امریکا و رویکرد این دو کشور به مسئله گسترش هسته‌ای در عرصه بین‌المللی محسوب می‌شود. با این حال، باید توجه داشت که ریشه‌های سیاست کنش متوازن جمهوری خلق چین در قبال برنامه هسته‌ای ایران را می‌توان در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد بررسی قرار داد؛ سطوحی که نشان می‌دهد عملکرد نوسانی یا متوازن چین در همکاری یا مهار برنامه هسته‌ای ایران دارای زمینه‌های متعددی است.

سیاست کنش متوازن و سطح ملی: اولین مؤلفه مهمی که در سطح ملی زمینه ساز اتخاذ نگاه متوازن از جانب چین به برنامه هسته‌ای ایران می‌شود تکثر و تعدد هویت‌های بین‌المللی جمهوری خلق چین در دوران بعد از اصلاحات است. هویت‌های بین‌المللی چین به تلاش این کشور برای تعریف جایگاه و نقش خود در عرصه بین‌المللی تحت تأثیر تجربه تاریخی؛ روحيات ملی و تحولات بین‌المللی اطلاق می‌شود (Shambaugh, 2013:1-2).

تعریفی که چینی‌ها از جایگاه خود در عرصه جهانی ارائه می‌دهند در کنش‌ها و یا تعریف منافع آن‌ها اثرگذار است. در حالی که چین در سال‌های بعد از انقلاب کمونیستی ۱۹۴۹ خود را به مثابه طلایه‌دار آزادی خواهی و مقابله امپریالیسم غرب می‌دید و از این جهت هویت جهان سوم‌گرایانه خود را با تئوری سه جهان مانو تثبیت کرد در دوران بعد از آغاز اصلاحات اقتصادی هویت‌های بین‌المللی این کشور متکثر شد. علاوه بر هویت جهان سوم‌گرا، چین در مرتبه نخست یک دولت ملی بود که می‌بایست الزاماتی همچون منافع ملی را در نظر گرفته و با تقویت توانایی خود در درون نظامی آنارشیک عمل کند (هویت رئالیسم چینی). علاوه بر آن ظهور اقتصادی چین به ویژه از دهه ۱۹۹۰ به تدریج چین را به عنوان یک قدرت در حال ظهوری تعریف کرد که ناگزیر از توجه به الزامات عملکرد در قالب قدرت‌های

¹. Third World Identity

بزرگ بود (هویت قدرت بزرگ^۱). نتیجه طبیعی این هویت الزام پکن برای توجه به نهادهای چندجانبه بین‌المللی و تلاش برای تحقق اهداف آنها بود (هویت جهانی^۲). ضمن آن‌که چین با قرارگیری در محیط امنیتی شرق آسیا با چالش‌ها و ظرفیت‌های عمده‌ای از جمله مباحث ژئوپلتیک (موضوع تایوان، اختلافات سرزمینی در دریای چین جنوبی و شرقی با کشورهای جنوب شرق آسیا و ژاپن) و ژئواکونومیک مواجه است. بنابراین چین به عنوان یک کشور بزرگ آسیایی دارای منافع مهمی در سطح منطقه‌ای نیز است (هویت نخست آسیا^۳) (Shambaugh, 2011:9-21).

تعدد و تکثر منابع هویت‌های بین‌المللی چین در سال‌های اخیر موجب تعریف منافع متکثر از این کشور و در نتیجه اتخاذ موضعی شده است که بعضاً متناقض و ناهمخوان بوده است. در ارتباط با موضوع هسته‌ای ایران هویت آسیایی چین با تمرکز بر منافع چین در شرق این قاره اولویت اصلی سیاست خارجی را فراتر از پرداختن به مسائل دیگر مناطق توجه به چالش‌های ژئوپلتیک و بهره‌مندی از ظرفیت‌های ژئواکونومیک در این منطقه می‌داند و از این جهت موضوع هسته‌ای ایران را در اولویت‌های بعدی قرار می‌دهد. جهان‌سوم‌گرایان با تأکید بر اشتراک چین و ایران در اموری چون تحقیر تاریخی، مخالفت با سلطه‌جویی امریکا و ضرورت ایجاد تدابیری که جهان سوم را در وضعیت بهتری قرار دهد حمایت از مواضع هسته‌ای ایران را یکی از اصول مسلم در رفتار خارجی تلقی کرده و خواهان مقابله چین با غرب در افزایش فشارها بر ایران هستند. رئالیست‌های چینی نیز با تأکید بر محوریت منافع ملی برنامه هسته‌ای ایران را در چارچوب نفع ملی چین بررسی کرده و موضعی را پیشنهاد می‌دهند که به تقویت جایگاه چین و کسب بیشترین دستاورد برای این کشور از منازعه هسته‌ای ایران با غرب کمک کند. در مقابل این مواضع، جهان‌گرایان و مکتب هویتی قدرت‌های بزرگ با اشاره به ضرورت مسولیت‌پذیری چین به عنوان قدرت مهم جهانی خواستار همکاری چین با

^۱. Great Power Identity

^۲. Global Identity

^۳. Asia First Identity

سایر قدرت‌ها جهت مهار فعالیت‌های هسته‌ای ایران هستند. در حالی که طرفداران هویت جهان‌گرا، چندجانبه‌گرایی و عملکرد در قالب رژیم‌های بین‌المللی را برای کنترل برنامه هسته‌ای ایران مؤثر می‌دانند طرفداران مکتب قدرت‌های بزرگ خواهان توجه به تمامی گزینه‌های ممکن برای مهار برنامه هسته‌ای ایران می‌باشند.

دومین مؤلفه مهمی که در سطح ملی به تقویت رویکرد کنش متوازن چین کمک می‌کند اصل احترام به حاکمیت و تمامیت سرزمینی سایر کشورها به عنوان یکی از اصول مهم در سیاست خارجی چین است. نضج این اصل در سیاست خارجی چین پیامد دو عامل مهم است؛ اول: تحقیر تاریخی و مواجهه ناکام چین در نیمه قرن نوزدهم با کشورهای غربی و تجربه استعمار و دوم، ناتوانی چین در ایجاد وحدت ملی تا مقطع کنونی با نمونه‌هایی همچون تایوان و مناطق مسلمان‌نشین این کشور. این عوامل باعث شده تا چین حساسیت زیادی نسبت به مسئله حاکمیت و استقلال خود و سایر کشورها نشان دهد و در نتیجه هرگونه اقدام خارجی را که با این اصل مغایر باشد به دیده احتیاط بنگرد. تحت تأثیر همین نگرش، چین در مقاطع گوناگون از برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران حمایت به عمل آورده و مخالفت خود را با هرگونه فشار و یا مداخله خارجی علیه ایران اعلام کرده است (Shen, 2006: 58). با این وجود، از چشم‌انداز حقوق بین‌الملل میزان تعهد چین به قواعد بین‌المللی نیز کمتر از توجه به اصل حاکمیت نیست. بنابراین تخطی و یا عدم پایبندی به آن. پی. تی می‌تواند یکی از زمینه‌های استنادکننده احترام چین به اصل حاکمیت ملی باشد.

نیازها و روابط اقتصادی چین سومین متغیر در سطح ملی برای افزایش توجه این کشور به برنامه هسته‌ای ایران است. چین به عنوان یک کشور در حال ظهور اقتصادی با نیازهای گسترده‌ای در تأمین سرمایه و انرژی روبروست. با وجود این‌که همکاری دو کشور در زمینه انرژی از سال ۱۹۷۴ آغاز شده بود (Zahirinejad & Ghoble, 2010: 2-8) اما در یک دهه اخیر این روند سرعت بیشتری به خود گرفته است. افزایش اهمیت اقتصادی ایران به خصوص در حوزه انرژی باعث شده تا چین در راستای برنامه‌ریزی دقیق‌تر اقدام به تدوین راهبردهایی همچون «دیپلماسی نفتی و

استراتژی نگاه به مرزهای غربی^۱ کند. این دسته از راهبردها به استفاده یک کشور از منابع استخراج شده در جهت نیل به امنیت انرژی (دسترسی به انرژی در اشکال مختلف با حجم کافی، قیمت مناسب و حمل و نقل ایمن) اشاره دارد. با توجه به حجم واردات نفت چین (جدول شماره ۱) و نیز جایگاه شرق آسیا در میان مشتریان نفت ایران (جدول شماره ۲)، در منظر چینی‌ها ایران می‌تواند نقش دوگانه‌ای در تقویت امنیت انرژی ایفا کند؛ اول آن‌که ایران با حجم بالای ظرفیت تولید یکی از عرضه‌کنندگان مهم انرژی برای چین است و ثانیاً ایران می‌تواند فراهم‌کننده منابع نفتی در مناطق غربی چین باشد (Chen,2010:39-43).

با اهمیت یافتن ایران در تأمین منابع انرژی، موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک این کشور باعث تقویت رویکردی دیگر در چین با عنوان «استراتژی نگاه به سوی مرزهای غربی» شده است. در این رویکرد ایران به لحاظ استراتژیک میان دو منطقه غنی نفتی - خلیج فارس و دریای خزر - واقع شده است؛ منطقه‌ای که چینی‌ها از آن به عنوان جاده ابریشم انرژی نام می‌برند. منطقه خلیج فارس واجد تقریباً ۵۵ درصد ذخایر نفتی اثبات شده جهان و ۴۱ درصد ذخایر گازی است. ذخایر نفتی اثبات شده منطقه خزر نیز حدود ۱/۸ تا ۳/۳ درصد مجموع ذخایر جهانی است که این میزان می‌تواند در آینده بین ۹ تا ۱۶ برابر نیز افزایش یابد (Hunter,2010:117). بنابراین موقعیت بی‌نظیر ایران در این ناحیه می‌تواند یارای چین در تأمین منابع نفتی از سوی مرزهای غربی خویش باشد.

جدول ۱: حجم واردات نفت چین (۱۰۰۰ بشکه در روز)

سال	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳
حجم واردات	۸۲۵۳	۸۹۵۱	۹۴۰۹	۹۷۳۹	۱۰۰۶۷

Source: Organization of the Petroleum Exporting Countries,2014.

^۱. Oil Diplomacy and Westbound Strategies

^۲ -Energy Silk Road

جدول ۲: واردکنندگان نفت ایران بر حسب مناطق در سال ۲۰۱۳ (۱۰۰۰ بشکه در روز)

مناطق	اروپا	امریکای شمالی	آسیا- پاسیفیک	امریکای لاتین	افریقا	خاورمیانه
میزان واردات	۱۲۸	-	۱۰۸۵	-	۲	-

Source: Organization of the Petroleum Exporting Countries, 2014.

در کنار این استراتژی، چین با پایه‌گذاری رویکرد جدید «بیرون رفتن»^۱ به دنبال استفاده حداکثری از ظرفیت‌های اقتصادی ایران و سایر کشورها بوده است. محور کلی این راهبرد تشویق شرکت‌های چینی برای حضور در خارج از کشور جهت برآوردن نیازها و کسب تجربه لازم برای انتقال به درون کشور است (Lanteigne, 2009:44). در حوزه انرژی تمرکز اصلی این راهبرد تلاش برای تأمین منابع جدید انرژی جهت پاسخ‌گویی به نیازهای فزاینده داخلی است. به عبارت دیگر، هدف این راهبرد استفاده بهینه از منابع نفتی و اجتناب از خطر با متنوع‌سازی منابع گوناگون و کانال‌های تحصیل ذخایر نفتی می‌باشد.

در این راستا، ایران یکی از مهم‌ترین عرضه‌کنندگان نفت به پکن بعد از اجرایی شدن راهبرد مزبور است (جدول‌های ۱ و ۲). چینی‌ها افزایش واردات نفت خود را از ایران در نیمه دهه ۱۹۹۰ میلادی آغاز کردند؛ به طوری که در ماه می ۱۹۹۵، پکن مذاکراتی را با تهران برای افزایش واردات نفت از ایران از ۲۰/۰۰۰ بشکه در روز به ۶۰/۰۰۰ بشکه انجام داد و این امر باعث شد تا در فاصله زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ ایران به طور مستمر در میان یکی از سه تولیدکننده عمده نفت چین قرار گیرد

^۱. Going out

(Chen,2010:46). وجود این زمینه‌های مشترک از سال ۱۳۸۴ به تدریج باعث شد تا روابط دو کشور در پرتو سیاست نگاه به شرق ایران به شکل قابل ملاحظه‌ای رو به گسترش گذارد. در عرصه روابط اقتصادی، در حالی که رقم مبادلات دو طرف در سال ۲۰۰۱، ۲/۳ میلیارد دلار بود این میزان در سال ۲۰۱۰ به ۳۰ میلیارد دلار رسید. همزمان در حوزه مبادلات نظامی نیز در نتیجه افزایش تحریم‌ها علیه ایران و قطع شدن برخی از منابع فروش اسلحه، روابط نظامی دو طرف به شکل قابل توجهی گسترش یافت؛ به طوری که بنا بر گزارش‌های موسسه SIPRI در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ چین بعد از پاکستان بیشترین میزان اسلحه را به ایران فروخت (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۹۴-۱۹۲). در حوزه روابط انرژی نیز مهم‌ترین شاخص‌های روند صعودی روابط که به نوعی در ادامه پروژه‌های دوران پیشین است عبارتند از:

۱. مذاکرات در حال انجام چین با ایران در مورد انعقاد قرارداد ۱۶ میلیارد دلاری حوزه گازی پارس شمالی و خرید ۳/۶ میلیاردی گاز مایع از فاز ۱۴ پارس جنوبی؛
۲. یادداشت تفاهم چین با ایران در آگوست ۲۰۰۹ برای توسعه مشترک میدان نفتی آزادگان؛
۳. امضای قرارداد نفتی شرکت سینوپک با ایران در دسامبر ۲۰۰۸ برای توسعه میدان نفتی یادآوران؛
۴. تبدیل شدن چین در سال ۲۰۱۱ به بزرگ‌ترین خریدار نفت ایران که ۱۰ درصد نفت وارداتی خود را از ایران وارد می‌کرد (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۹۷-۱۹۶).

علاوه بر روابط اقتصادی و انرژی، کمک‌های اولیه چین به برنامه هسته‌ای ایران به مثابه یک فرصت عالی سودآوری برای چینی‌ها در نظر گرفته می‌شد؛ چنان‌که این مبادلات دوجانبه علاوه بر ایجاد زمینه تهاتر باعث شد تا چین سرمایه فراوانی را برای جبران هزینه‌های هنگفت نوسازی انرژی اتمی خود کسب کند (گارور، ۱۳۸۸: ۲۴۵). اگرچه روابط اقتصادی (در حوزه انرژی و تجارت) ایران و چین در دو دهه اخیر رشد بسیار فزاینده‌ای داشته و این امر در توجه چین به ملاحظات و همکاری‌های این کشور با ایران در سایر حوزه‌ها از جمله برنامه هسته‌ای مؤثر بوده

است اما مقایسه میزان همکاری‌های پکن با واشنگتن در همین حوزه نشان می‌دهد که چین ناگزیر است به سطح روابط و درخواست‌های امریکا حساس باشد. به طور مثال در سال ۲۰۱۱ میلادی در حالی که جمهوری خلق چین رقمی بیش از ۴/۶ میلیارد در حوزه انرژی امریکا سرمایه‌گذاری کرد سرمایه این کشور در همین حوزه در ایران تنها یک میلیارد دلار بوده است. در حوزه تجارت دوجانبه نیز حجم تجاری چین با ایران در سال ۲۰۱۱ میلادی معادل ۴۵ میلیارد دلار بوده در حالی که همین شاخص در رابطه با امریکا با یازده برابر افزایش معادل رقمی حدود ۵۰۴ میلیارد دلار بوده است (Cordesman & et al, 2013:67). تجزیه و تحلیل سطحی این آمار نشان می‌دهد که برای کشوری همچون چین که رشد و توسعه اقتصادی به اولویت اساسی آن تبدیل شده حفظ پیوندهای گسترده با امریکا و پاسخ دادن به ملاحظات آن در سایر حوزه‌ها به مراتب مهم‌تر از کشوری همچون ایران است. با این وجود، قرارگیری این مولفه در کنار مولفه‌های دیگری همچون اولویت جهان سوم‌گرایی نخبگان سیاسی نسل چهارم همچون هو جیتائو و کشاکش استراتژیک پکن با واشنگتن می‌تواند به تقویت رویکردی منجر شود که خروجی آن تلاش برای حفظ موضع چین در برابر ایران و امریکا باشد؛ موضوعی که می‌تواند در کنار عوامل موجود در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی تشدید شود.

سیاست کنش متوازن و سطح منطقه‌ای: سطح منطقه‌ای با نماد خاورمیانه و زیرسیستم خلیج فارس نماد عینی رویکرد متوازن از جانب چین در سال‌های اخیر بوده است. افزایش نیاز چین به انرژی و ضرورت تأمین آن باعث شده تا زیرسیستم خلیج فارس به عنوان مهم‌ترین منبع تأمین نفت و گاز در صدر اولویت‌های این کشور قرار گیرد. با این حال، پیچیدگی درونی معادلات توازن قدرت در این منطقه در سال‌های اخیر چین را در موقعیت دشواری قرار داده است. اولین معادله قدرت در این منطقه به نقش ایالات متحده امریکا باز می‌گردد. وجود اتحادیه‌های استراتژیک میان امریکا و بسیاری از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس باعث شده تا چین در راستای حفظ جایگاه خود به گسترش روابط با ایران توجه ویژه‌ای کند. در عین

حال، در سال‌های اخیر با افزایش نگرانی میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس مبنی بر متعهد نبودن دولت امریکا به اتحادها این دسته از کشورها تلاش کرده‌اند تا با پذیرش نقش چین در منطقه زمینه حضور و فعالیت بیشتر امریکا را ایجاد کنند. به عنوان نمونه، عربستان سعودی که در حال حاضر با صادرات ماهانه رقمی نزدیک به ۵ میلیون تن نفت به چین به عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده نفت به این کشور به شمار می‌آید (جوکار، ۱۳۹۱: ۴) روابط تجاری خود را با چین با سرعت زیادی افزایش داده است. در سال ۲۰۰۷ حجم روابط تجاری دو کشور معادل ۲۵/۴ میلیارد دلار بود که این رقم در سال ۲۰۱۱ به ۶۴/۳۲ میلیارد دلار رسید. بنا بر برخی گزارش‌ها از جانب منابع عربستانی این حجم تجاری در سال ۲۰۱۲ به مبلغی در حدود ۷۳/۴ میلیارد دلار رسید (Alterman, 2013: 3).

دومین معادله قدرت در زیرسیستم خلیج فارس به رقابت‌های میان ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به ویژه عربستان باز می‌گردد. تفاوت‌های ایدئولوژیک و رقابت‌های ژئوپلیتیک میان ایران و اعضای شورای همکاری باعث شده تا چین که با هر دو طرف دارای مناسبات اقتصادی و سیاسی گسترده است ناگزیر از اتخاذ موضعی باشد که ملاحظات هر دو طرف حفظ شود. با وجود این‌که در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ ایران بعد از عربستان و آنگولا به عنوان سومین صادرکننده بزرگ نفت به چین به شمار می‌آید (بنگرید به جدول ۱) اما اهمیت انرژی این کشور در کنار رویکرد آن در قبال امریکا باعث شده تا چین اهمیت ویژه‌ای برای روابط خود با تهران قائل شود. از منظر پکن، ایران مهم‌ترین وزنه‌ای است که در سطح منطقه‌ای می‌تواند در برابر تمایلات هژمونی‌جویانه امریکا قرار گیرد.

در عین حال، در سال‌های اخیر روابط چین با ایران با نگرانی‌هایی برای مقامات چینی همراه بوده است. برخلاف کشورهای عربی حوزه خلیج فارس (همانند عربستان) که خود را به عنوان یکی از تامین‌کنندگان اصلی نیازهای چین در حوزه‌های گوناگون به ویژه انرژی معرفی کرده و از این جهت بر دامنه وابستگی‌های متقابل افزوده‌اند ایران به دنبال توجه به این موضوع نبوده است. به بیان دیگر، تهران

با تأکید بر وجه سیاسی روابط خود با پکن در عمل اولویت‌های طرف چینی خود را نتوانسته درک کند. در کنار این موضوع، افزایش تنش‌ها میان ایران و غرب و تهدید ایران به بستن تنگه هرمز باعث شده تا چین با نگرانی از ثبات عرضه نفت از خلیج فارس بیشتر به رفتارهای ایران حساس باشد (Alterman, 2013: 1-7). نتیجه این شرایط پیچیده در سال‌های گذشته در سطح منطقه‌ای تلاش پکن برای ایجاد توازن میان طرف‌های معادله قدرت بوده است. به همین دلیل، سطح منطقه‌ای یکی از عوامل تکوینی مؤثر در سیاست کنش متوازن چین در قبال برنامه هسته‌ای ایران بوده است؛ به طوری که همکاری در موضوع هسته‌ای با ایران ضمن آن‌که باعث افزایش توجه کشورهای منطقه به چین و به چالش گرفته شدن نقش امریکا در منطقه می‌شود می‌تواند یکی از دلایلی باشد که چین در پرتو نمایش تلاش خود برای مهار ایران به گسترش روابط در حوزه انرژی و اقتصادی با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بپردازد.

سیاست کنش متوازن و سطح بین‌المللی: اتخاذ سیاست کنش متوازن از سوی چین در قبال برنامه هسته‌ای ایران علاوه بر تأثیرپذیری از سطوح ملی و منطقه‌ای از عوامل بین‌المللی نیز متأثر شده است. روند رو به رشد قدرت چین در عرصه بین‌المللی باعث شده تا با متکثر شدن دامنه هویت و منافع این کشور الگوهای رفتاری سیاست خارجی آن نیز متکثر شده و این کشور را ناگزیر از توجه به موضوعات گوناگون کند.

اولین مؤلفه مهمی که در سطح بین‌المللی بر روند نگاه چین به برنامه هسته‌ای ایران تأثیرگذار بوده نقش و جایگاه اسرائیل در روابط خارجی جمهوری خلق چین است. اگرچه روابط رسمی دو کشور از سال ۱۹۹۲ با یک بیانیه مشترک آغاز شد اما درک اهمیت جایگاه و نقش طرف مقابل باعث شد تا روند روابط سیری صعودی داشته باشد. به همین جهت، با افزایش سطح روابط دوجانبه تلاش برای تأثیرگذاری بر تصمیمات دیپلماتیک طرف مقابل نیز گسترده‌تر شد. زمینه این تأثیر و تأثر از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ تحت الشعاع مؤلفه تجارت بوده است. حجم روابط تجاری دو کشور

در سال‌های ۲۰۰۵، ۲۰۰۶، و ۲۰۰۸ به ترتیب به ارقامی معادل ۲/۶۳، ۳/۸، ۵/۵۳ میلیارد دلار رسید که با توجه به مجموع نرخ تجاری سالانه دو تریلیون دلاری چین این میزان از اهمیت زیادی برای چین برخوردار نیست. با این حال، آن چیزی که روابط تجاری با اسرائیل را برای چین مهم می‌سازد تجارت در حوزه فناوری و تسلیحات بوده است. با توجه به اینکه چین از سال ۱۹۸۹ به بعد تحریم‌های گسترده غرب را در این دو حوزه تجربه می‌کند اهمیت اسرائیل در کانالیزه کردن فناوری و تسلیحات به چین دوچندان می‌شود. عملکرد اسرائیل در سال‌های اخیر به عنوان خریدار تسلیحات و صادرکننده آن باعث شده تا با فروش ۷۵ درصد توان تسلیحاتی خود به سودی عمده در این حوزه دست یابد.

در مقابل، اگرچه چین در سال‌های گذشته ۹۰ درصد نیازهای تسلیحاتی خود را از طریق روسیه تأمین کرده اما دستیابی به سلاح‌های پیشرفته از جانب پکن عمدتاً از طریق اسرائیل صورت گرفته است هرچند که از سال ۲۰۰۵ میلادی تحت تاثیر فشارهای شدید ایالات متحده آمریکا روند انتقال سلاح‌های پیشرفته از تل‌آویو به پکن بسیار کند شده است (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۹: ۵۶-۵۲). علاوه بر حوزه تسلیحات، روند صنعتی شدن چین و تلاش آن برای ارائه محصولات با حداکثر کیفیت و حداقل قیمت باعث شده تا این کشور به دنبال کسب فناوری پیچیده و پیشرفته غرب از طریق اسرائیل باشد. به همین جهت، انتقال فناوری میان دو کشور درصد عمده‌ای از روابط تجاری دو طرف را به خود اختصاص داده است (جدول ۳).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول ۳: صادرات اسرائیل به چین و برعکس و سهم فناوری

درصد سهم در کل	اقلام
۴۱/۸	فناوری‌های پیشرفته، ماشین آلات صنعتی و الکترونیک
۲۰/۴	صنایع و تولیدات شیمیایی
۱۸/۶	تجهیزات پزشکی و بصری
۹/۹	فلزات پایه
۳/۸۳	مواد غذایی، مشروب و تنباکو
۲/۱	پلاستیک

(به نقل از شریعتی نیا: ۱۳۸۹: ۶۲)

با وجود این‌که روابط تجاری با اسرائیل سهم عمده‌ای در مناسبات تجارت خارجی چین ندارد اما حوزه تسلیحات و فناوری باعث توجه بیشتر پکن به اسرائیل شده است. از همین رو، یکی از چالش‌های اصلی چین پاسخ به درخواست‌های اسرائیل برای فشار به ایران در برنامه هسته‌ای بوده است. این فشار در سال‌های گذشته یا با استفاده از «کارت اسرائیل» توسط آمریکا صورت گرفته و یا آن‌که مقامات اسرائیلی به صورت مستقیم وارد عمل شده‌اند. به عنوان مثال، باراک اوباما در نوامبر ۲۰۰۹ با فرستادن دنیس رایس^۱، مشاور ارشد و لابیست اسرائیلی و جفری بدر^۲، مسئول امور آسیایی شورای امنیت ملی، به چین این پیام را به پکن منتقل ساخت که اگر چین از ابتکارات گروه ۵+۱ حمایت نکرده و در مهار فعالیت‌های هسته‌ای ایران همکاری لازم را به عمل نیاورد آمریکا هیچ مسئولیتی را در قبال حمله ناگهانی اسرائیل به ایران و در نتیجه ایجاد بی‌ثباتی در خلیج فارس و اختلال در روند انتقال انرژی نخواهد پذیرفت (Kemenade, 2010:103). علاوه بر تلاش آمریکا برای استفاده از کارت اسرائیل جهت فشار به چین، مقامات اسرائیلی نیز با سفرها و دیدارهای مکرر

^۱. Dennis Ross

^۲. Jeffrey Bader

به دنبال تغییر موضع چین در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران بوده‌اند. تأکید اولمرت، نخست وزیر سابق اسرائیل در سال ۲۰۰۷ در پی دیدار از چین بر ضرورت خودداری چین از همکاری با ایران در برنامه هسته‌ای و انتقال تسلیحات به این کشور؛ تشکر وی از رأی مثبت چین به قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت علیه ایران؛ تأکید شیمون پرز در سال ۲۰۰۹ در دیدار با وزیر خارجه چین بر نقش محوری چین برای جلوگیری از توسعه برنامه هسته‌ای ایران و سفر موشه یالون^۱، وزیر امور استراتژیک اسرائیل و استنلی فیشر^۲ رئیس بانک دولتی اسرائیل در فوریه ۲۰۱۰ به چین برای افزایش فشار به پکن جهت مشارکت در تحریم‌های ایران از جمله اقدامات مقامات اسرائیلی در سال‌های اخیر جهت تغییر مواضع چین در قبال برنامه هسته‌ای ایران بوده است (شریعتی نیا، ۱۳۸۹: ۵۸؛ Kemenade, 2010: 103-105).

روند افزایش فشارها از جانب امریکا و اسرائیل و نیاز مبرم چین به معاملات تسلیحاتی و فناوری با اسرائیل از یک سو و روابط گسترده چین با جمهوری اسلامی ایران در بخش‌های گوناگون به‌ویژه انرژی از سوی دیگر پکن را در وضعیتی دشوار و معماگونه برای تصمیم‌گیری در مورد برنامه هسته‌ای ایران قرار داده است. با این حال، اگرچه چین در برخی موارد به افزایش فشارها به ایران به ویژه از کانال شورای امنیت کمک کرد اما روند سیاست کنش متوازن این کشور مانع از فشارهای حداکثری بر تهران می‌شد؛ چنانکه لی وی جیان^۳ رئیس مرکز مطالعات خاورمیانه در مؤسسه شانگهای با اشاره به فشارهای غرب و اسرائیل به چین بر این نظر است که «چین همواره معتقد بوده که مذاکره بهترین راه‌حل موضوع هسته‌ای ایران است. موضع چین تحت تأثیر فشار قدرت‌های خارجی نخواهد بود». مشابه این اظهار نظر، یه های لین^۴، استاد روابط بین‌الملل در آکادمی علوم اجتماعی چین معتقد است که «تحریم‌ها به نفع چین نبوده و امریکا آنقدر برای چین مهم نیست که پکن را مجبور به موافقت با تحریم‌ها کند در حالی که ایران از چین متنفر شده و کشورهای در حال

^۱. Moshe Yalon

^۲. Stanley Fischer

^۳. Li Weijian

^۴. Ye Hai Lin

توسعه به این نتیجه خواهند رسید که چین به هیچ اصلی پایبند نیست» (Kemenade, 2010: 105). دومین عامل در سطح بین‌المللی که به تکوین سیاست کنش متوازن چین در قبال برنامه هسته‌ای ایران کمک کرده مواضع چین در رویکرد به سیاست گسترش هسته‌ای است. پیش از پیوستن رسمی چین به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و امضای آن. پی. تی در سال ۱۹۹۲ و سی. تی. بی. تی^۱ در سال ۱۹۹۶ رویکرد چین در بحث گسترش هسته‌ای تحت تأثیر نگاه ایدئولوژیک مائو بود. در منطق مائوئیستی این استدلال مطرح می‌شد که مقابله با امپریالیسم و استعمار غرب و شوروی با بهره‌گیری از سلاح اتمی سریع‌تر به نتیجه خواهد رسید. به همین دلیل هرچه تعداد بیشتری از کشورهای جهان سوم به این نوع سلاح دست یابند زمینه برچیده شدن بساط امپریالیسم زودتر فراهم می‌شود (گارور، ۱۳۸۸: ۲۴۸).

با تکیه بر همین منطق بود که چین علاوه بر تعقیب برنامه هسته‌ای خود به دنبال انتقال این فناوری به کشورهای دیگر نیز بود. این منطق اگرچه به طور کامل از گفتمان هسته‌ای چین حذف نشد اما از آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی و افزایش انتظارات از چین برای رفتار به مثابه یک قدرت مسئول از تسلط این منطق به تدریج کاسته شده است. از این زمان چین با عضویت در NPT و CTBT سیستم‌های کنترل صادرات در حوزه هسته‌ای، شیمیایی، سیستم موشکی و بیولوژیک را تقویت کرده و کلیه روابط هسته‌ای خود را با کشورهایی که به NPT نپیوسته بودند به حالت تعلیق در آورد (Shen, 2009: 2-5). شن دینگلی (2006) در تبیین چرایی این رویکرد چین به دو عامل مهم اشاره می‌کند؛ اول این که مهم‌ترین نگرانی چینی‌ها در بحث اشاعه هسته‌ای بیم از شکل‌گیری رقابت تسلیحاتی و ایجاد بی‌ثباتی به ویژه در خاورمیانه است و دوم آن که پکن با توجه به تجربه پاکستان به شدت از انتقال فناوری هسته‌ای از جانب سایر کشورها به خصوص ایران نگران است (Shen, 2006: 59-66).

این اقدامات چین اگرچه نشانگر تقویت رویکرد عدم اشاعه در گفتمان هسته‌ای این کشور است اما هرگز به معنای کنار رفتن رویکرد مائوئیستی به بحث اشاعه

¹. Comprehensive Test Ban Treaty

هسته‌ای نبوده است. چینی‌ها با تأکید بر استفاده از فناوری هسته‌ای به عنوان یک حق برای ایران و سایر کشورها معتقدند که علی‌رغم سازوکارهای مفید موجود در NPT تفسیر یک جانبه غرب از آن باعث شده تا حق برخورداری از توانایی هسته‌ای فقط برای کشورهای متمایل به آن‌ها مجاز است. از جانب دیگر، فرهنگ سیاسی چین با تداوم بخشیدن به این گزاره که رژیم عدم اشاعه محصول تبانی ابرقدرهاست افزایش توان هسته‌ای ایران را یکی از مهم‌ترین سازوکارها برای جلوگیری از سلطه‌طلبی آمریکا در سطوح منطقه‌ای و عرصه بین‌المللی می‌داند (گارور، ۱۳۸۸: ۲۴۹-۲۴۸).

با تکیه بر این دو رویکرد مهم در گفتمان هسته‌ای چین و ضرورت پاسخ‌گویی چین به انتظارات همزمان از این کشور هم به عنوان یک عضو برجسته NPT و دارنده سلاح اتمی و هم به مثابه یکی از حامیان اصلی سایر کشورها در برخورداری از توان صلح‌آمیز هسته‌ای اتخاذ سیاست کنش متوازن از جانب چین در قبال برنامه هسته‌ای ایران امری موجه و در عین حال برآورنده نیاز چین برای پاسخ‌گویی به این وضعیت پیچیده است.

ایجاد توازن در روابط با ایران و آمریکا سومین مؤلفه مؤثر در سیاست کنش متوازن چین در قبال برنامه هسته‌ای ایران است. بهبود روابط چین با ایالات متحده آمریکا در سه دهه اخیر و همزمان افزایش وابستگی متقابل این کشور با ایران باعث شده تا نقش این کشور در رقابت‌ها و روابط تنش‌آلود ایران و آمریکا برجسته شود. این موضوع برای چین همزمان با فرصت و تهدید همراه بوده است.

از یک طرف پکن در قبال موضوعات مبتلابه تهران و واشنگتن ناگزیر از توجه به ملاحظات هر دو طرف بوده و از طرف دیگر ایجاد چالش توسط ایران برای آمریکا باعث شده تا پکن در موضوعات گوناگون از جمله مسئله تایوان، دریای چین جنوبی و رقابت‌های موجود این کشور با آمریکا در افریقا از کارت ایران استفاده کند (Shen,2006:61-2;Li,2009:171-174).

برنامه هسته‌ای ایران نیز در سال‌های گذشته در همین زمینه قرار داشته است. چنانکه در مقاطع مختلف چین با گره زدن موضوع هسته‌ای ایران به مسئله تایوان به آمریکا

یادآور شده که همکاری واشنگتن با تایوان منجر به حمایت بیشتر پکن از برنامه هسته‌ای ایران خواهد شد. علاوه بر آن، چین در قالب گفتگوهای دوجانبه با رد معیارهای دوگانه غرب معتقد است که در صورت اولویت سیاست عدم اشاعه این امر نمی‌تواند صرفاً در مورد ایران و برنامه هسته‌ای این کشور مورد تأکید باشد زیرا ایالات متحده آمریکا با فروش تسلیحات گوناگون به تایوان در عمل سیاست عدم اشاعه تسلیحاتی را بی‌اعتبار می‌کند (Wu, 2004:117-8). از طرف دیگر، حجم مبادلات تجاری رو به افزایش چین و آمریکا، وابستگی چین به ثبات نسبی موجود در زیرسیستم خلیج فارس ناشی از حضور مستقیم آمریکا و زمینه قدرت نهادی این کشور در رژیم‌های بین‌المللی و نفوذ آن در شرق آسیا باعث شده تا چین ناگزیر از توجه به ملاحظات آمریکا باشد. به همین دلیل سیاست کنش متوازن در قبال برنامه هسته‌ای ایران تلاشی است برای ایجاد توازن میان دو قطب روابط ایران و آمریکا.

نتیجه‌گیری

گسترش دامنه فعالیت‌های هسته‌ای ایران در آغاز هزاره جدید سرآغاز مجادلات و مباحثی در مورد ماهیت این برنامه بود که باعث شد تا این موضوع در صدر محورهای مهم امنیت بین‌المللی قرارگیرد. تداوم تنش‌های میان ایران و غرب به ویژه ایالات متحده آمریکا سبب شد تا سایر قدرت‌ها ناگزیر از اتخاذ موضع در باب فعالیت‌های اتمی ایران باشند که در این میان نقش چین به عنوان متحد ایران و نیز یک قدرت در حال ظهور بین‌المللی به مراتب برجسته‌تر بود؛ به طوری که هم ایران از این متحد خود انتظار حمایت داشته و هم سایر قدرت‌های بزرگ خواهان عملکرد چین به مثابه یک قدرت مسئول برای جلوگیری از اشاعه هسته‌ای بوده‌اند. قرار گرفتن چین در این وضعیت پیچیده باعث شد تا این کشور سیاست کنش متوازن را در قبال برنامه هسته‌ای ایران در پیش گیرد؛ سیاستی که بر اساس آن عملکرد چین حاصل تلاش برای ایجاد توازن میان انتظارات ایران و خواست‌های غرب در قالب جامعه بین‌المللی است. اتخاذ این سیاست از جانب چین در مرتبه نخست ناشی از

سطح ملی است؛ سطحی که هویت‌های بین‌المللی متکثر چین باعث شده تا این کشور هم نگاه جهان سوم‌گرا داشته باشد و هم تلقی قدرت بزرگ از نقش خود. در این حالت الگوهای رفتاری آن هم به ملاحظات کشورهای جهان سوم توجه می‌کند و هم این که تلاش می‌کند تا برای تثبیت جایگاه خود به مثابه یک قدرت بزرگ مسائل موجود و تهدید کننده فراروی نظم موجود بین‌المللی را لحاظ کند. در عین حال، نیازهای اقتصادی این کشور در بحث انرژی و تجارت و سرمایه‌گذاری الگوی رفتار خارجی این کشور را ناگزیر از توجه همزمان به ملاحظات ایران و غرب کرده است؛ به طوری که هم بازارهای مصرفی غرب به ویژه آمریکا برای این کشور از جذابیت برخوردار است و هم آن که حوزه انرژی ایران برای این کشور وارد کننده عظیم انرژی غیر قابل چشم پوشی است.

در سطح منطقه‌ای مهم‌ترین عامل در تکوین سیاست کنش متوازن چین تلاش این کشور برای حفظ توازن میان ایران از یک سو و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و آمریکا از سوی دیگر است. در این حالت، سیاست کلی چین حفظ ثبات منطقه‌ای است. پس علاوه بر تلاش برای جلوگیری از آشوب منطقه‌ای ناشی از افزایش قدرت یک کشور، حضور آمریکا نیز در خلیج فارس برای چینی‌ها از دو جهت قابل نگرش است؛ از یک سو حضور آمریکا ثبات بدون هزینه مستقیم را برای چین به ارمغان می‌آورد و از طرف دیگر حمایت از مواضع ایران می‌تواند جاه‌طلبی‌های این کشور را در این منطقه محدود کرده و اجازه تمرکز بر معادلات امنیتی شرق آسیا را ندهد. در سطح بین‌المللی نیز فشارهای اسرائیل به چین برای محدود سازی برنامه هسته‌ای ایران با استفاده از اهرم روابط تجاری، تلاش پکن برای ایجاد توازن در رابطه با ایران و آمریکا (همکاری با آمریکا در برابر با ایران در موضوعاتی چون مسئله هسته‌ای، اعمال تحریم‌ها و گسترش روابط با اسرائیل و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و در مقابل همکاری با ایران در توسعه روابط اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک) و وجود قرائت همزمان گسترش هسته‌ای (منطق مائوئیستی) و عدم اشاعه در گفتمان هسته‌ای این کشور زمینه‌ساز تلاش پکن برای حفظ موضع متوازن در قبال برنامه هسته‌ای

ایران شده است. با این حال، به نظر می‌رسد علی‌رغم این که هویت‌های بین‌المللی چین در سال‌های اخیر زیاد شده و هویت جهان‌گرا در برابر هویت جهان‌سوم‌گرا در حال تقویت است اما عملگرایی در سیاست خارجی چین رو به تزاید بوده و اگر نیازهای چین که عمدتاً در بخش اقتصادی متوجه ایران است از مجاری دیگر مرتفع شود موضع این کشور در قبال سایر موضوعات مبتلابه ایران با نگاهی جهانشمول و از منظر یک قدرت بزرگ مسئول دنبال خواهد شد. این واقعیت محتوم در مذاکرات اخیر که از زمان روی کارآمدن دولت روحانی در ایران در مسیری جدید قرار گرفته خود را به خوبی نمایانده است؛ به طوری که با وجود همکاری گسترده ایران بعد از امضای توافق جامع اقدام مشترک و انتظار فزاینده تهران از مسکو و پکن برای تعدیل مواضع غرب در مذاکرات رویکرد بینابینی چین میان ایران و غرب نشان دهنده دو نکته عمده بوده است: اول این که دولت چین با احتراز از اظهارنظر صریح در حمایت از ایران و تاکید چندباره بر لزوم عملکرد در چارچوب کلی مذاکرات نشان داده که در همکاری با سایر قدرت‌ها فروگذاری نخواهد کرد و دوم این که علی‌رغم نیاز عمده به بازار و انرژی ایران به خاطر روابط فزاینده با غرب در حوزه اقتصادی بعد از بیانیه لوزان تلاش چندانی از خود برای مقابله با موضع غرب در حوزه های تحریم‌های ایران نشان نداده است؛ این در حالی بوده که تعهد پیشینی چین در مذاکرات مبتنی اصل همکاری ایران در محدودسازی برنامه هسته‌ای و قرارگیری آن در چارچوب‌های پذیرفته شده و همزمان جلوگیری از فشار غرب به ایران بوده است.

منابع

الف- فارسی

- رمضانی، روح‌الله (۱۳۸۰) چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- زهرانی، مصطفی و دولت‌خواه، زهرا (۱۳۸۹) «مقایسه تحریم‌های اعمال شده علیه ایران و کره شمالی در شورای امنیت»، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۵، تابستان، صص ۱۷۰-۱۳۹.
- سجادپور، محمدکاظم (۱۳۸۶) چارچوب‌های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۹) «چین و اسرائیل: تجارت راهبردی، بازیگران ثالث»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای (اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی)، سال یازدهم، تابستان، صص ۶۴-۴۹.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۱) «عوامل تعیین‌کننده روابط ایران و چین»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۲، تابستان، صص ۲۰۹-۱۷۹.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰) نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران: میزان.
- گارور، جان (۱۳۸۸) چین و ایران: شریکان باستانی در جهان پس از امپراطوری‌ها، ترجمه سعیده موسوی، تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ب- انگلیسی

- Alterman John B. (2013) "China's Balancing Act in the Gulf", **Gulf analysis paper**, CSIS Middle East Program, August, (Retrieved 20/9/2013) at: https://csis.org/files/publication/130821_Alterman_ChinaGulf_Web.pdf
- Bridges, William (1980) **Transitions: Making Sense of Life s Changes**, DA Capo Press.
- Chen, Wen – Sheng (2010) " China's Oil Strategy: "Going Out to Iran",", **Asian Politics and Policy**, Vol. 2, No.1, pp. 39-54.
- Cordesman, Anthony H. & et al .(2013) "U.S. and Iranian Strategic Competition; Sanctions, Energy, Arms Control and Regime Change", Center For Strategic & International Studies, April 19,(Retrieved 4/10/2013) available at: csis.org/files/publication/120124_Iran_Sanctions.pdf
- Djallil, Lounnas (2011) "China and the Iranian Nuclear Crisis: Between Ambiguities and Interests", **European Journal of East Asian Studies**, 10, pp.227-253.
- Entesar .Nader (2009) " Iran`s Nuclear Decision-Marking Calculus" **Middle East Policy**, Vol.XVI. No.2, pp.26-38.
- Fitzpatrick, Mark (2006) "Assessing Iran's Nuclear Programme", **Survival: Global Politics and Strategy**, 48:3, 5-26.
- Gentry, Brandon J .(2005) "The Dragon and the Magi: Burgeoning Sino-Iranian Relations in the 21 Century", **The China and Eurasia Forum Quarterly**, November, Vol.3, No.3, pp.111-125.

Hunter, Shirin T. (2010) **Irnss Foreinn Polic in hle Pos –Soviet Era**, California and London: Prager.

-Iranwatch (2012) "A History of Iran's Nuclear Program", March 1, (Retrieved: 16/10/2013) at: <http://www.iranwatch.org/our-publications/history-irans-nuclear-program>

Jun, Liu & Lei, Wu (2010) " Key Issues in China-Iran Relations", **Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)**, Vol.4, No.1, pp.40-57.

Katzman, Kenneth (2013) "Iran s Sanctions", **CSR Reports to Cngress**, Congressional Research Service, (Retrieved 15/10/2013) from <http://www.fas.org/sgp/crs/mideast/RS20871.pdf>

Kemenade, Willem V.(2010) " China vs. the Western Campaign for Iran Sanctions." **The Washington Quarterly**,33:3, pp:99-114.

Li, Rex (2009) **A Rising China and Security in East Asia: Identity Construction and Security Discourse**, London & New York: Routledge.

Lanteigne, Marc (2009) **Chinese Foreign Policy: An Introduction**, London and New York: Routledge.

Organization of the Petroleum Exporting Countries (2014) "OPEC Annual Statistical Bulletin", (observed:29/06/2015)at: http://www.opec.org/opec_web/static_files_project/media/downloads/publications/ASB2014.pdf

Ozcan, Ali. N & Ozdamar, Ozgur (2009) " Iran`s Nuclear Program and the Futer of U.S- Iranian Relation", **Middle East Policy**. Vol.XVI, No.1.Spring, pp.121-133.

Rosenau, James N .1969. **Linkage Politics**, NewYoork: The Free Press.

Shen, Dingli (2006) "Iran's Nuclear Ambitions Test China's Wisdom", **The Washington Quarterly**, 29:2, 55-66.

Shen, Dingli (2009) "Toward a Nuclear Weapons Free World: A Chinese Perspective", The Lowy Institute for International Policy, November, (Retrieved 21/10/2013) at: http://lowyinstitute.org/files/pubfiles/Shen,_Toward_a_nuclear_weapons_free_world.pdf

Shambaugh, David (2011) "Coping with a Conflicted China." **The Washington Quarterly**, 34:1, pp:7-27.

Shambaugh, David (2013) "China as a Global Power: Understanding Beijing's Competing Identities", The Elliott School of International Affairs, available at: http://www.risingpowersinitiative.org/wp-content/uploads/PolicyReport_Feb2013_ChinaGlobalPower.pdf

Waltz, Kenneth N. (1979) **Theory of International Politics**. New York and London: Routledge.

Wu, Xinbu (2004) "The Promise and Limitations of a Sino-U.S. Partnership", **The Washington Quarterly** , Autumn, 27:4 pp. 115–126.

Zahirinejad, Mahnaz & Vrushal Ghoble (2010) "Energy Factor in China-Iran Relations", **Journal of Peace Studies**, Vol. 17, Issue 2&3, April-September, pp.1-12.